Journal of Quran and Hadith Sciences, *Vol.17, No.2, Serial.46, Summer 2020*

http://tqh.alzahra.ac.ir/ Alzahra University

Validity Assessment of the Authenticity of Attributing *Misbāh Al-Sharī'a*: A Reflection on Its Possible *Tadlīs* and *Tahrīf*

***Ali-Asaghar Mohammadi*[1]**

***Kavos Rouhi Barandagh*[2]**

DOI: 10.22051/tqh.2020.29093.2680

Received: 15/11/2019

Accepted: 22/02/2020

Abstract

Misbāh al-Sharī'a wa Miftāh al-Haqīa was first introduced by Sayed Ibn Ṭāwūs in the 7th century (AH). The author and time of compiling have never been known; yet since all chapters of the book begin with the phrase "Al-Sadiq said", it is considered as one of the works attributed to Imam Sadiq (AS). The validity of this attribution has always being challenged. In addition, various views have been proposed about the author of the book. Quantitative and qualitative content analysis on the book reveals that most of its content, i.e. hadiths or quotations from other fallible persons, do not find their own origins in other books and so *Misbāh* is the only source for quoting them. Moreover, many of such statements mentioned in *Misbāh* and other books are considered differently in attribution. Few studies have investigated why this has occurred. Therefore, the present study adopting a documentary method along with quantitative and qualitative content analysis, covering historical, interpretive, hadith-related, and mystical sources of both Shiite and Sunni, aims to prove this hypothesis that all the chapters of *Misbāh al-Sharī'a* may be written or transcribed by a Sufi who then added the phrase "Al-Sadiq said" to the beginning of all these narratives to attribute them to Imam Sadiq (AS): just as some texts that a similar event has occurred to such as Sulamī's *'Haqā'iq al-Tafsīr'*

Keywords: *Misbāh al-Sharī'a, Sayed Ibn Ṭāwūs, Tadlīs and Tahrīf, Manuscript, Sufism*.

[1]. PhD of Qur'an and Hadith Sciences, Lecturer in the University of Allameh Tabatabaei, Iran. (The Corresponding Author). ghoremohajal@gmail.com

[2]. Associate Professor, Department of Qur'an and Hadith Sciences, University of Tarbiat Modarres, Iran. k.roohi@modares.ac.ir

فصلنامه علمی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهرا (سلام الله علیها)
سال هفدهم، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۹، پیاپی ۴۶، صص ۱۳۷-۱۶۶

اعتبارسنجی اصالت انتساب در محتوای کتاب مصباح الشریعه و تأملی در مسئله تدلیس و جعل در آن

پرویز رستگار جزی[۱]
علی‌اصغر محمدی[۲]
محسن قاسم پور[۳]
کاوس روحی برندق[٤]

DOI: 10.22051/tqh.2020.29093.2680
تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۸/۲۴
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۰۳

چکیده

کتاب مصباح‌الشریعه و مفتاح‌الحقیقه اول‌بار توسط سید بن طاووس در قرن هفتم معرفی شده است. نویسنده این کتاب و دوره زیست او هیچ گاه مشخص نبوده و به جهت آنکه تمام ابواب آن با قال الصادق(ع) آغاز می شود، در شمار آثار منسوب به امام صادق(ع) به‌حساب می‌آید. درستی یا نادرستی این انتساب همیشه مورد بحث بوده و در مورد نویسنده کتاب نیز اقوال مختلفی بیان‌شده است. بررسی های مبتنی بر تحلیل محتوای کمی و کیفی کتاب نشان

[۱]. دانشیار گروه قرآن و حدیث دانشگاه کاشان، کاشان، ایران. p.rastegar@kashanu.ac.ir
[۲]. استادیار مدعو علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران: ایران. (نویسنده مسئول) ghoremohajal@gmail.com
[۳]. استاد گروه قرآن و حدیث دانشگاه کاشان، کاشان، ایران. Ghasempour@kashanu.ac.ir
[٤]. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. k.roohi@modares.ac.ir

می‌دهد اکثر آنچه در این کتاب به‌عنوان حدیث یا نقل از غیر معصوم آمده دارای اصلی در کتاب‌های دیگر نیست و مصباح در نقل آن‌ها متفرد است. علاوه بر آن بسیاری از آنچه که در مصباح آمده و در کتاب‌های دیگر نیز ذکرشده، دارای اختلاف در انتساب است. چرایی به وجود آمدن چنین پدیده‌ای تاکنون بسیار کم مورد تحلیل قرارگرفته است. پژوهش حاضر با روش اسنادی و تحلیل محتوای کمی و کیفی با دامنه منابع حدیثی، تاریخی، تفسیری و عرفانی شیعه و سنی، درصدد اثبات این فرضیه است که احتمال آنکه تمامی ابواب مصباح‌الشریعه توسط یک صوفی نگاشته شده یا املا شده باشد و سپس همه آن‌ها با قید «قال الصادق» به امام ششم منتسب شده باشد به‌هیچ‌روی منتفی نیست اتفاقی که در مورد آثاری همچون حقایق التفسیر سلمی واقع‌شده است.

واژه‌های کلیدی: *امام صادق(ع)، مصباح الشریعه، سید بن طاووس، جعل و تدلیس، نسخ خطی، صوفیه.*

مقدمه و طرح مسئله

مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه که به‌عنوان یکی از آثار منسوب به امام صادق(ع) شناخته می‌شود، ازجمله کتاب‌های حدیثی با مضمون عرفانی و اخلاقی است که از قرن هفتم پس از معرفی سید بن طاووس موردتوجه علمای قرارگرفته است (ابن طاووس، ۱۴۰۹، ص۹۱ و ۹۲). در مورد نویسنده این کتاب آرای مختلفی بیان شده و در مورد صحت انتساب آن به امام صادق(ع) نیز اختلافات فراوانی وجود دارد. محمدباقر مجلسی (مجلسی، ۱۴۰۳، ج۱، ص۳۲) و شیخ حر عاملی (حر عاملی، ۱۴۱۴، ج۸، ص۵۵۰) ازجمله کسانی هستند که انتساب این کتاب به امام صادق(ع) را نمی‌پذیرند. همچنین از عارفان بزرگ

متأخر، امام خمینی(ره) با وجود آنکه از روایات این کتاب در کتب عرفانی و اخلاقی خود استفاده کرده، اما انتساب قطعی آن را به امام نمی‌پذیرد (خمینی، ۱۴۱۵، ج۱، ص۴۸۱).

از محققین معاصر، دکتر احمد پاکتچی بحثی مفصل در بازشناسی صاحب این کتاب کرده و درنهایت آن را منتسب به یکی از صوفیان خراسان مربوط به قرن هفتم می‌داند. وی معتقد است احتمالاً این صوفی در آن دوره به برخی منابع حدیثی دسترسی داشته که روایات مصباح را از آن‌ها نقل کرده و امروزه از بین رفته و در دسترس ما نیست(پاکتچی، ۱۳۸۸، ص۱۲۳). در مقابل، شهید ثانی (برای نمونه: شهید ثانی، ۱۳۷۹، صص۱۲۲-۱۳۶)، سیدهاشم بحرانی (بحرانی، ۱۳۷۴، ج۱، ص۴۲)، فیض کاشانی (فیض کاشانی، ۱۴۱۷، ج۱، ص۶۸ و ۱۰۷) و میرزا حسین نوری (نوری، ۱۴۰۸، ج۱، ص۲۱۴) از جمله کسانی هستند که انتساب روایات این کتاب را به امام پذیرفته و از روایات آن به فراوانی در آثار خود استفاده کرده‌اند.

میرزای نوری در بحث مفصلی که در خاتمه کتاب مستدرک الوسائل دارد، ضمن دفاع از انتساب این کتاب به امام صادق(ع) و سعی در پاسخ به شبهات موجود درباره آن، معتقد است که فضیل بن عیاض روایات مربوط به آن را جمع‌آوری کرده است (نوری، ۱۴۰۸، ج۱، ص۲۱۴). بررسی محتوایی این کتاب بر اساس تحلیل مقایسه‌ای آن با آثار صوفیه، قرائن و علائم فراوانی را آشکار می‌کند که نشان می‌دهد این کتاب شباهت چشمگیری به آثار و مواریث صوفیه دارد. یادکرد از عارفان و شخصیت‌های موردتوجه صوفیه، به‌کارگیری اصطلاحات ویژه ادبیات صوفیانه، ساختار و سبک نگارش صوفیانه کتاب ازجمله این قراین و علائم‌اند(محمدی و همکاران، ۱۳۹۶، صص۵-۶).

این کتاب در برهه‌های مختلف تاریخی موردتوجه عارفان و صوفیان بوده و به دست برخی از ایشان، شروحی بر آن نگاشته شده است. به دلیل وجود چنین ادبیات صوفیانه‌ای است که برخی علمای بزرگ همچون، علامه مجلسی این سخنان را منتسب به یکی از شخصیت‌های مهم و موردتوجه صوفیه به نام شقیق بلخی می‌دانند (محمدی و همکاران، ۱۳۹۶، صص۵-۶).

وجود حجم وسیعی از روایاتی که در منابع حدیثی و تفسیری و تاریخی دیگر قابل‌ردیابی نیست، مهم‌ترین نکته‌ای است که در تحلیل هویت کتاب مصباح الشریعه موردتوجه قرار نگرفته و یا به‌ندرت و آن‌هم درنهایت اجمال موردتوجه بوده است. پژوهش حاضر در وهله اول درصدد گزارشی از این حجم وسیع از روایات است که یا در جای دیگر وجود ندارد و یا اگر وجود دارد در انتساب آن اختلاف چشمگیری میان مصباح با سایر کتب مشاهده می‌شود؛ و در وهله دوم درصدد داوری در مورد چرایی چنین پدیده‌ای است.

احتمال جعل و تدلیس به‌نحوی که شخصی پس از نگارش کتاب آن را به امام صادق(ع) منسوب کرده باشد، از فرضیاتی است که برای اولین بار در این مقاله موردبررسی قرار می‌گیرد.

۱. تأملی آماری در محتوای کتاب

این کتاب در ۱۰۰ باب تدوین‌شده که همه این باب‌ها با عبارت «قال الصادق(ع)» آغاز می‌شود. علاوه بر این، در متن باب‌ها نیز ۱۱۳ روایت از معصومان ذکرشده است (مجموعاً ۲۱۳ حدیث). همچنین علاوه بر روایات معصومان، ۲۷ نقل‌قول از غیر معصومان از صحابه و عارفان صوفی نیز در متن کتاب آمده است. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد در کتاب مصباح الشریعه درمجموع از میان ۲۱۳ حدیثی که از معصومان نقل‌شده، ۶۸ روایت در منابع دیگر نقل شده؛ و مابقی موارد در نقل مصباح الشریعه متفرد است. همچنین از مجموع ۲۷ نقل از غیر معصومان، ۱۲ مورد مستند است و ۱۵ مورد نیز در کتابی یافت نشد. این گزارش در جدول شماره ۱ قابل‌طرح است.[۱]

۱. در جستجوی احادیث و نقل قول های کتاب مصباح الشریعه کلیه منابع حدیثی و تفسیری و عرفانی و تاریخی در شیعه و سنی معیار بوده است. برای این امر نرم افزار مکتبه اهل البیت (ع) و نرم افزار های مرکز تحقیقات کامپیوتری نور شامل جامع الاحادیث، عرفان، جامع التفاسیر و نور السیره مورد استفاده قرار گرفته است.

جدول شماره ۱: فهرست موارد استناد اقوال غیر معصومان در متن کتاب

ردیف	مقوله	تعداد کل	استناد	
			مستند	غیر مستند
۱	احادیث	۲۱۳	۶۸ مورد (۳۱٪)	۱۴۵ مورد (۶۹٪)
۲	اقوال غیر معصومان	۲۷	۱۲ مورد (۴۵٪)	۱۵ مورد (۵۵٪)
مجموع		**۲۴۰**	۸۰ مورد (۳۳٪)	۱۶۰ مورد (۶۷٪)

این آمار نیازمند یک تقسیم‌بندی مهم نیز هست که لازم است موردتوجه قرار گیرد:

الف) دسته اول: تمامی صد روایت کتاب در ذیل عناوین هر باب با «قال الصادق» آغاز می‌شود.

ب) دسته دوم: روایاتی که در متن این ابواب به امامان یا پیامبران منتسب شده است.

در مورد دسته اول که بخش اصلی کتاب است، باید گفت هیچ‌یک از روایات صد باب در منابع از قول امام صادق (ع) نقل نشده است. این نکته مهمی است چراکه همین مسئله باعث شده که کتاب منتسب به امام صادق شود. سؤال جدی که در این مقال موردتوجه است این است که چطور می‌شود تصور کرد تمام ابواب این کتاب با قید قال الصادق آغاز شود اما هیچ‌کدام در منابع حدیثی شیعه نه از امام صادق و نه از امامی دیگر نقل نشده باشد؟

احتمال جعل و تدلیس درواقع در وهله اول و اصلی، ناظر به این بخش است. چراکه علاوه بر انتساب‌های غیرقابل اثبات، دارای متنی است که به‌طور شایعی در متون صوفیه نیز قابل‌مشاهده است. محور طرح احتمال جعل بیش از همه مبتنی بر همین بخش است.

در مورد دسته دوم نیز داستان تا حد زیادی بر منوال دسته اول است. اگرچه در متن ابواب با روایاتی مواجه هستیم که در منابع دیگر یافت می شود و طبعاً قصدی درباره طرح

احتمال جعل در مورد آن‌ها نداریم، اما در مقابل، موارد متعددی از روایات را داریم که سخنان عارفان صوفی به یک امام یا یک پیامبر نسبت داده‌شده است. چنین مواردی در کنار انتساب جابجای اقوال عارفان، احتمال جدی تسامح در انتساب و احتمال جعل در نقل‌قول‌ها را تقویت می‌کند.

مجموع این دو دسته و در اصل بر بی‌دقتی و بی‌انضباطی در نقل‌ها دلالت دارد که استواری نقل‌ها را زیر سؤال می‌برد. دو پدیده در بررسی‌های آماری این کتاب بیش از همه خودنمایی می‌کند که قابل تأمل است؛ یکی روایات و منقولاتی که در کتاب‌های دیگر وجود ندارند و تنها در مصباح الشریعه واردشده‌اند و دیگری اختلاف انتساب روایات و منقولات میان مصباح و کتب دیگر؛ که لازم است به هرکدام از این دو پدیده پرداخته شود.

۱-۱. منقولات حدیثی و غیر حدیثی متفرد در مصباح

همان‌طور که در سطرهای پیشین اشاره شد، از صد مورد از روایاتی که در ابتدای ابواب بوده و با «قال الصادق (ع)» آغاز می‌شود، هیچ‌کدام در منابع دیگر مستقل از مصباح الشریعه وجود ندارد؛ همچنین از ۱۱۳ حدیثی که در متن باب‌ها آمده نیز ۶۸ مورد در منابع دیگر وجود دارد اما ۴۵ مورد از آن‌ها در منابع دیگر یافت نمی‌شود.

از این تعداد روایت، پنج مورد از حضرت علی (ع)، چهار مورد از حضرت عیسی (ع)، دو مورد از امام سجاد (ع) و دو مورد از حضرت عیسی (ع) و یک مورد از امام باقر (ع) و یک مورد از امام صادق (ع) و یک مورد از حضرت ایوب (ع) و یک مورد بدون ناقل و مابقی موارد از پیامبر (ص) روایت‌شده است.

در سمت دیگر، از ۲۷ نقل‌قولی که از غیر معصومان از صحابه و عارفان صوفی نقل‌شده، ۱۵ مورد در کتاب دیگری نقل نشده و مصباح در نقل آن‌ها متفرد است.

۱-۲. اختلاف مصباح با سایر منابع در انتساب اقوال حدیثی و غیر حدیثی

در میان احادیث و سخنان غیر معصومان که در متن مصباح آمده (۶۸ حدیث معصومان و ۱۲ نقل‌قول از غیر معصومان)، شاهد اختلاف‌های چشمگیری میان مصباح الشریعه و سایر کتب در انتساب این اقوال هستیم. به این موارد به ترتیب باب‌های مصباح الشریعه اشاره می‌کنیم.

۱-۲-۱. اختلاف در نقل معصومان

اختلاف مصباح با منابع دیگر در نقل از معصومان، در دودسته قابل‌بررسی است. برخی از این اقوال در منابع دیگر از معصومی دیگر نقل‌شده و برخی دیگر در منابع دیگر از غیر معصوم روایت‌شده است. این موارد به شرح ذیل قابل‌طرح است.

۱-۲-۱-۱. نقل‌شده از معصوم دیگر

از منقولات حدیثی در مصباح الشریعه سه مورد از روایات، در منابع دیگر از معصومی دیگر نقل‌شده است که عبارت‌اند از:

۱- در باب ۴۲ (فی غض البصر) روایتی را به حضرت عیسی (ع) منسوب می‌کند و می‌گوید «قال عیسی بن مریم علیهماالسلام للحواریین: ایاکم و النظر الی المحذورات (المخدورات) فإنها بذر الشهوات و نبات الفسق». این روایت در یکی از منابع اهل سنت با برخی اختلافات از پیامبراکرم (ص) نقل شده است (دسوقی، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۶۳ و ۷۷ و ۱۱۷). مناوی از علمای اهل سنت این حدیث را از کتب غزالی از عیسی بن مریم (ع) روایت کرده است. (مناوی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۸۶)

۲- در باب ۶۵ (فی آفة العلماء) حدیثی از امیرالمؤمنین (ع) می‌آورد که می‌فرماید «قال امیرالمؤمنین (ع): کن کالطبیب الرفیق الشفیق الذی یضع الدواء بحیث ینفع» این حدیث نیز در نقل مصباح متفرد است. این حدیث در نقل برخی کتب عرفانی از حضرت عیسی (ع) نقل‌شده است (اصفهانی، بی‌تا، ج ۷، ص ۲۷۳؛ غزالی، بی تا، ج ۱، ص ۶۱؛ مکی، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۲۷۹).

۳- باب ۸۵ (فی حسن الظن) حدیث قدسی «أوحی اللّه تبارك و تعالی الی داود علیه‌السلام: ذکر عبادی من آلائی (آلائی) و نعمائی، فإنهم لم یروا منی الا الحسن الجمیل، لئلا یظنوا في الباقی الا مثل الذی سلف منی الیهم» در منابع عرفانی در مورد حضرت موسی بن عمران (ع) آمده است (ابن عربی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۱۰۵).

۱-۲-۱-۲. نقل‌شده از غیرمعصوم

در مصباح الشریعه شش روایت که به معصوم نسبت داده شده، در منابع دیگر از قول غیر معصومان نقل‌شده که همگی از عارفان موردتوجه صوفیه هستند.

۱- در باب ۱۹ (فی الدعاء) روایت «قال الصادق (ع) لقد دعوت اللّه مرة فاستجاب لی و نسیت الحاجة» در هیچ منبع روایی نیامده و در نقل مصباح متفرد است. در *منهاج العارفین* غزالی این روایت از قول ابوالحسن وراق نقل‌شده است (غزالی، ۱۴۱۶، ص ۲۱۸).

۲- در باب ۲۵ (فی العبادة) حدیثی منتسب به امام سجاد (ع) می‌آورد «قال علی بن الحسین (ع): عجبت لطالب فضیلة تارك فریضة» این حدیث نیز در نقل مصباح متفرد است و در هیچ منبع دیگری نقل نشده است؛ اما این روایت در متن *منهاج العارفین* از قول یحیی بن معاذ (۲۵۸ ه) نقل‌شده است (غزالی، ۱۴۱۶، ص ۲۲۰).

۳- در باب ۲۶ (فی التفکر) به نقل حدیثی از پیامبر می‌پردازد که می‌گوید «قال رسول اللّه (ص): لم یبق من الدنیا الا بلاء و فتنة و ما نجا من نجا الا بصدق الالتجاء». این حدیث در منابع شیعی نیامده اما بخش اول حدیث در منابع اهل سنت مکرراً نقل شده است(ابن حبان، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۴۶۵؛ قزوینی، بی تا، ج ۲، ص ۱۳۳۹؛ متقی الهندی، ۱۴۰۹، ج ۱۱، ص ۱۵۲) اما گویا بخش دوم «ما نجا من نجا الا بصدق الالتجاء» جزء حدیث نیست چراکه در منابع متعدد عرفانی از جنید بغدادی نقل‌شده است (جنید، ۱۴۲۵، ص ۲۵؛ مزیدی، ۱۴۲۷، ص ۱۷۸؛ قشیری، ۱۳۷۴، ص ۱۹۳؛ انصاری، بی تا، ص ۳۸).

۴- در باب ۳۱ (فی الزهد) حدیثی را به یکی از «اهل البیت» نسبت می‌دهد و می‌گوید «و قال بعض أهل البیت لو کانت الدنیا بأجمعها لقمة في فم طفل لرحمناه» این حدیث در هیچ

سندی نیامده؛ و دریکی از منابع عرفانی از قول ابوبکر شبلی (۲۴۷-۳۳۴ ق) وارد شده است (سراج طوسی، ۱۹۱۴، ص ۱۸۳، ص ۴۰۰).

۵- در باب ۶۲ (فی العلم) دو حدیث در مورد حضرت عیسی (ع) و حضرت داود (ع) نقل می‌کند «قال عیسی بن مریم علیه‌السلام: رأیت حجرا مکتوبا علیه (علیه مکتوب) اقلبنی! فقلبته، فاذا علی باطنه (علیه من باطنه) مکتوب: من لا یعمل بما یعلم مشوم علیه طلب ما یعلم و مردود علیه ما علم» و «أوحی اللّه تعالی الی داود علیه‌السلام: ان أهون ما أنا صانع بعالم غیر عامل بعلمه أشد من سبعین عقوبة باطنیة أن اخرج من قلبه حلاوة ذکری». این دو حدیث به نقل از ایشان در هیچ منبعی نیامده و فقط در دو کتاب از کتب متأخر بدون ذکر منبع آمده است گویا این دو از مصباح نقل کرده‌اند (حلی، ۱۴۰۷، ص ۷۸؛ حلی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۶ و ۱۷).

این نکته مهم را نباید ازنظر دور داشت که در منابع عرفانی، سخن حضرت عیسی (ع) به ابراهیم ادهم نسبت داده شده است (ابن نصر، ۱۴۲۷، ج ۱، ص ۷۲؛ اصفهانی، بی‌تا، ج ۸، ص ۲۶؛ غزالی، بی تا، ج ۱، ص ۱۰۷؛ هجویری، ۱۳۷۵، ص ۳۰).

۶- در باب ۷۴ (فی الصدق) حدیثی نقل می‌کند که می‌گوید «قال امیرالمؤمنین علی (ع): الصدق سیف اللّه في أرضه و سمائه» این حدیث نیزدر نقل مصباح متفرد است؛ و در تمام منابع عرفانی به نقل از ذوالنون مصری نقل شده است (سلمی، ۱۴۲۴، ص ۳۲؛ سراج طوسی، ۱۹۱۴، ص ۲۱۷؛ خرگوشی، ۱۴۲۷، ص ۱۶۶؛ اصفهانی، بی‌تا، ج ۹، ص ۳۹۵؛ هجویری، ۱۳۷۵، ص ۱۲۶؛ قشیری، ۱۳۷۴، ص ۳۲۱).

۱-۲-۲. اختلاف در نقل غیر معصومان

اختلاف مصباح الشریعه با دیگر منابع در انتساب اقوال، به منقولات حدیثی منحصر نمی شود. بررسی اقوال منتسب شده به غیر معصومان نیز حاکی از وجود این اختلاف میان مصباح با سایر منابع است. در این کتاب پنج سخن که به برخی عارفان نسبت داده شده در منابع دیگر از قول افراد دیگر واردشده است.

۱- در باب ۱۱ (فی الخروج من المنزل) داستانی درباره ابوذر وارد شده که در برخی نسخ مصباح در مورد ابوالدرداء آمده است. این داستان در منبعی یافت نشد اما با اندکی اختلاف در مورد «ابراهیم بن احمد خواص» وارد شده است (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷، ج ۱۴، ص ۴۲۶).

۲- در باب ۲۴ (فی العزلة) نقلی از ربیع بن خثیم آمده که می‌گوید «قال ربیع بن خثیم: ان استطعت ان تکون الیوم في موضع لا تعرف و لا تعرف فافعل». این سخن در هیچ منبعی مگر به نقل از مصباح یافت نشد؛ در *منهاج العارفین*، این سخن از فضیل عیاض نقل‌شده است (غزالی، ۱۴۱۶، ص ۲۲۰).

۳- همچنین در همین باب جمله «فر من الناس فرارك من الاسد فإن الناس کانوا دواء یتداوی به فصاروا داء» که از قول حضرت عیسی (ع) نقل‌شده، بخش اول آن در برخی منابع از ابو سلیمان طایی نقل شده است (اصفهانی، بی‌تا، ج ۷، ص ۳۴۵؛ غزالی، بی تا، ج ۶، ص ۵۵). این فقره در برخی نقل‌ها از ابن سماک نقل‌شده است در *احیاءالعلوم* این جمله آمده «و قال ابن السماك کتب صاحب لنا: أمابعد، فإن الناس کانوا دواء یتداوی به فصاروا داء لا دواء له، ففرّ منهم فرارك من الأسد» (غزالی، بی تا، ج ۶، ص ۷۶) که مشابه فقرات متن مصباح است. قائل این سخن از عرفای هم‌عصر ابن سماک است. ابوجعفر محمد بن صبیح سماک از بزرگان صوفیه و درگذشته به سال ۱۸۵ هـق است (ابن سعد، بی تا، ج ۱، ص ۱۱۲).

۴- در باب ۵۷ (فی الحلم) کلامی را به احنف بن قیس نسبت می‌دهد و می‌گوید «حکی أن رجلا قال لأحنف بن قیس: ایاك أعنی! قال و عنك أحلم (أنا منك أغنی، قال انا عنك أحلم)» این سخن در کتابی یافت نشد. این کلام به صورت «قال (الرجل) أیها المعرض إیاك أعني، فقال: و عنك أعرض» در برخی منابع عرفانی از یزید بن حصین نقل‌شده است (قیسرانی، ۱۴۲۷، ص ۲۷۳).

۵- همچنین در متن این باب روایتی از پیامبر نقل می‌کند به این صورت که «قال النبی (ص): مثل المؤمن کمثل الارض منافعهم منها و أذاهم علیها» این روایت نیز در سندی یافت

نشد و در نقل مصباح متفرد است. این کلام در منابع عرفانی از سهل بن عبدالله تستری (۲۸۳ ق) نقل‌شده است (ابن عثمان، ۱۳۸۰، ص ۱۵۴؛ تستری، ۱۴۲۳، ص ۷۳).

۶- در باب ۸۴ (فی الحساب) جمله ای از ابوذر نقل شده که می‌گوید «قال ابوذر رحمه اللّه: ذکر الجنة موت و ذکر النار موت، فوا عجبا لنفس تحیی (فیا عجبا لمن یحیی) بعد موتین» این سخن به نقل از ابوذر در منبعی نیامده اما در یک منبع عرفانی از یحیی بن معاذ نقل شده است (رفاعی، ۱۴۲۵، ص ۶۷).

۷- در باب ۹۲ (فی الحزن) سخن مربوط به ربیع بن خثیم «قیل لربیع بن خثیم: مالك محزون (مهموما) قال: لانی مطلوب» در هیچ سندی به نقل از او یافت نشد. این سخن در منابع از بُشر حافی نقل‌شده است (سلمی، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۴۳۱؛ سمعانی، ۱۳۸۴، ص ۱۹۶؛ امین، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۶۹).

موارد پیش‌گفته به‌روشنی نشان می‌دهد که چگونه سخن یک عارف صوفی به معصوم نسبت داده می شود و یا سخن مربوط به یک پیامبر یا امام به دیگری نسبت داده می شود. این پدیده نیازمند تحلیلی جدی برای یافتن ریشه‌ها و انگیزه‌های شکل‌گیری آن است.

۲. بررسی محتوایی کتاب مصباح الشریعه

مباحث مربوط به آداب و اخلاق و مباحث عرفانی بخش عمده این کتاب را تشکیل می‌دهد اگرچه در اندک مواردی شاهد برخی اشارات فقهی نیز هستیم. به لحاظ محتوایی، مباحث این کتاب عموماً دارای اشکال خاصی که متعارض با آموزه‌های قرآنی و حدیثی باشد، نیست.

بررسی محتوایی کتاب نشان می‌دهد فضای حاکم بر تمام کتاب فضایی منطبق با متون صوفیانه است. به‌کارگیری اصطلاحات خاص صوفیه که پیش‌تر در لسان ائمه شیعه کاربردی نداشته و در قرون بعدی برای مفاهیم موردنظر این مسلک وضع شده از این جمله است. علاوه بر این، سبک نگارش موجود در این کتاب حتی نام‌گذاری کتاب و نوع چینش ابواب آن و همچنین نام بردن از صحابه و عرفای موردتوجه صوفیه، همگی حکایت

از آن دارد که این کتاب از مواریث صوفیه است. توجه بزرگان صوفیه به این کتاب و نگارش شرح بر آن این ظن را تقویت می‌کند (محمدی و همکاران، ۱۳۹۶، صص ۳۱).

بررسی دقیق این محتوا نشانگر برخی اشکالات محتوایی در کتاب نیز هست. ذکر نمونه‌هایی از این اشکالات می‌تواند در کنار بحث از استناد روایات کتاب در تحلیل پیش روی ما کمک بیشتری کند.

۱- از مهم‌ترین اشکالات محتوایی مصباح‌الشریعه که انتساب آن به امام صادق (ع) را بعید می‌نماید، وجود «*باب الصحابه*» و باب «*بیان الحق و الباطل*» است؛ که در آن‌ها از ورود در اختلاف فِرق نهی می‌کند و بدگویی و طعن نسبت به صحابه و ورود در اختلافات آن‌ها را بدعت می‌شمارد. (جعفر بن محمد، ۱۳۶۰، ۲۸۶ و ۲۹۱)

گوینده، در این باب مخاطب را از هرگونه طعن در مورد صحابه بازمی‌دارد. جالب است که دلیل او بر چنین منعی، *لزوم احتراز از آنچه نمی‌بینیم* است و لو آن‌که چیزی در این مورد روایت شده باشد! تا جایی که این را از مصادیق غیبت و سوءظن و بهتان بر مسلمین برمی‌شمرد. به‌طور مشخص، سیاق کلام او در مخاطب قرار دادن گروهی از مسلمانان است که دست به انتقاد و طعن بر گروهی از صحابه می‌زنند که شیعیان از مصادیق آن هستند. وی در انتهای کلام خود این طعن و انتقاد را منجر به کفر و گمراهی آشکار می‌داند.

در برخی کتب عرفانی دیگر نیز به چنین کلماتی برمی‌خوریم. ازجمله آن‌ها، سخن ابوالقاسم عبدالرحمن بن محمد البکری در «*الانوار فی علم الاسرار و مقامات الابرار*» است که می‌گوید:

> «*السلامة فی الاقتداء بالصحابة رضی اللّه عنهم و الأخذ بما أجمعوا علیه و الإمساك عما تنازعوا فیه و الغنیمة فی الاقتداء به هم بموالاتهم أجمعین و ذکرهم بالجمیل و التخلق بآدابهم فی الدین*» (بکری، ۱۴۲۱ق، ص ۱۱۴).

مشابه چنین سخنانی در کلمات غزالی و ابوبکر محمد بن ابراهیم کلاباذی نیز مشاهده می‌شود (غزالی، بی تا، ج ۱، ص ۵۲، کلاباذی، ۱۹۳۳م، ص ۳۳).

پیش‌ازاین باب در باب *فی بیان الحق و الباطل* (باب ۶۷) نیز به چنین مطلبی اشاره شده که گوینده، مخاطب خود را از هرگونه ورود در اختلافات عقیدتی موجود در میان مسلمین شدیداً نهی می‌کند. چنین تفکر و سیره‌ای بی‌شک در تفکرات ائمه اهل‌البیت (ع) جایگاهی ندارد، چه این‌که ایشان تأکیدات فراوانی بر تأمل و تحقیق در دست‌یابی به حقیقت عقاید اسلامی داشته و خود نیز تمام تلاششان را بر تحکیم این عقاید در میان شیعیان خود به کار می‌بستند. وجود سیاقی شبیه این باب در باب شصت و هفتم (*بیان الحق و الباطل*) این مطلب را بیشتر مورد تأکید قرار می‌دهد.

صاحب مصباح تأکید می‌کند سالک باید ملازم این اصول بوده و در اختلافات مردم در مسائل اعتقادی دین وارد نشود چراکه منجر به صعوبت امر دین‌داری او می‌شود. شکی نیست مقصود او از اختلافات مردم، همان اختلافات کلامی اعتقادی است. ازجمله اختلافات مردم در مسئله امامت و برخی صفات خدا از قبیل رؤیت و تجسیم و... است. وی انسان را از ورود و فحص در این مسائل نهی می‌کند.

در باب *معرفة الصحابة* نیز، او مخاطب خود را از سخن گفتن و طعن به برخی صحابه بازمی‌دارد که از فحوای کلامش کاملاً پیداست که مقصودش روش شیعه در برخورد با برخی صحابه و طعن بر ایشان است. گویا چنین تسامحی نسبت به عقاید کلامی، امری شایع نزد صوفیه است. اصل در رفتار ایشان توجه به اعمال شخصی عبادی است و اجتناب ازآنچه این تمرکز بر عبادات را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد و این امر از محورهای تعالیم ایشان است.

۲- در باب الوسوسه گفته است: «*وسوسه امری خارج از قلب بوده و با اشاره معرفت عقل صورت می‌گیرد*»! (جعفر بن محمد، ۱۳۶۰، ۱۶۲) این سؤال پیش می‌آید که آیا منشأ وسوسه معرفت و شناخت عقلی است یا نفس اماره و جنود شیطان؟

۳- به‌طورکلی آموزه های سـخت‌گیرانه‌ای که در برخی ابواب مصـباح همچون باب‌های *فتوا، توکل، عزلت، صحت، اکل و شوق* آمده، مطابق با مشرب و سخنان صوفیه است نه سخنان و آموزه‌های اهل‌بیت (ع). چه‌بسا دلیل بزرگان شیعه در عدم صحت انتساب این کتاب به امام صادق (ع) همین مطالب باشد.

علامه مجلسی می‌گوید: «و کتاب مصباح الشریعه فیه بعض ما یریب الماهر و اسلوبه لا یشـبه سـائر کلمات الائمة و آثارهم» (مجلسـی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۳۲)؛ شـیخ حر عاملی نیز می‌گوید: «کتاب مصباح‌الشریعه... و فیه اشیاء منکرة مخالفة للمتواترات» (حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۸، ص ۵۵۰).

٤- در باب *الشوق* از قول پیامبر (ص) چنین آمده که حضرت موسی (ع) در میقاتِ چهل روزه خود، از شوق پروردگار چیزی نخورد و نیاشامید و نخوابید و چیزی درخواست نکرد (جعفر بن محمد، ۱۳۶۰، ص۴۴۵).

۵- از موارد دیگر آن‌که مشـاهده می‌کنیم در بسـیاری از موارد به شـرح معانی یک کلمه یا تفسیر حروف می‌پردازد مثلاً شرح کلمه «*مستراح*» در باب *علم الأنفس* است (جعفر بن محمد، ۱۳۶۰، ص۳۹) و یا شـرح معانی حروف کلمه «*عبد*» در باب صـدم به این که مقصود از عین و باء و دال چنین و چنان است (جعفر بن محمد، ۱۳۶۰، ص۴۵۳) و همچنین تفسـیر معـانی حروف در کلمـه «*تفویض*» در بـاب *التفویض* در بـاب ۸۶ (جعفر بن محمد، ۱۳۶۰، ص۳۸۵) همگی نشانگر آن است که صاحب مصباح و نویسنده آن شخصی غیر از امام صادق (ع) است.

۳. تحلیل چرایی پدیده انتساب

با توجه شواهدی که در صفحات پیشین از انواع نقل‌قول‌ها در مصباح الشریعه آوردیم می‌توانیم محتویات کتاب را به‌طور خلاصـه در پنج دسـته بیاوریم که ابهام‌هایی را در چگونگی نقل آن‌ها پیش می‌آورد:

- صد باب کتاب که همگی با قید «قال الصادق (ع)» آغازشده اما در دیگر منابع وجود ندارند.
- ۴۵ حدیث در متن باب‌ها که در منابع دیگر وجود ندارد.
- ۱۵ نقل قول از غیر معصوم که در منابع وجود ندارد.
- ۱۴ نقل‌قول از معصوم که در منابع دیگر از شخص دیگری نقل‌شده است.
- اشکالات محتوایی

در مورد صد بابی که با قید «قال الصادق (ع)» به امام صادق (ع) نسبت داده شده‌اند تذکر نکته‌ای مهم لازم است و آن اینکه حداقل دو دیدگاه در مورد انتساب متن ابواب به امام صادق (ع) قابل‌طرح است:

اول آنکه تمام محتوای باب را منتسب به امام صادق (ع) بدانیم. این وجه، به‌طور عادی از ظاهر ابواب قابل‌برداشت است چراکه علامت و شاخصه روشنی که نشان دهد فقط بخشی از باب منتسب به امام است در کلام مشاهده نمی شود؛ اگرچه نقدهای جدی‌ای بر این دیدگاه وارد است و در جای خود قابل‌بحث است؛

دوم آنکه بخش ابتدایی هر باب را به امام صادق (ع) منتسب کرده باشند و ادامه آن، توضیح و تفسیر یک عارف صوفی از آن کلام باشد. نسخه‌های خطی مصباح الشریعه دارای اختلافات بسیار چشمگیری هستند؛ رویکردهای نسخه‌های خطی کتاب در موارد اندکی بر این دیدگاه مبتنی است.

در نسخ خطی *دررالئالی العمادیۀ فی الاحادیث الفقهیۀ* نوشته زین‌الدین بن ابی جمهور که محتوای مصباح الشریعه را در خاتمه مقدمه آن وارد کرده است، نحوه نقل‌قول‌ها شکل خاصی به خود گرفته که با دیگر نسخه‌ها متفاوت است. روایت ابن ابی جمهور از

روایات مصباح الشریعه در این کتاب بسیار عجیب بوده و با تمامی آنچه در نسخه‌ها خطی دیگر آمده متفاوت است.[۱]

وی جمله ابتدایی هر باب را متعلق به امام صادق ع دانسته و فقرات بعد را از کلمات عالمان و عارفان و ... می‌داند. لذا در هر باب ابتدا می‌گوید: قال الصادق (ع) ... و سپس بخش‌های بعدی ابواب را با کلماتی همچون «قال بعض اهل العرفان»، «قال بعض العلماء»، «قال العارف»، «قال بعض اهل المعرفه»، مربوط به غیر معصومین می‌داند.

برای نمونه باب اول (البیان) در این کتاب چنین آمده است: «قال الصادق (ع) بحر المعرفة یدور علی ثلاثة: الخوف والرجاء و الحب فالخوف فرع العلم و الیقین و الحب فرع المعرفة قال بعض العارفین دلیل الخوف الهرب عن المعاصی و مخالفة الاوامر ...» (ابن ابی جمهور، ص۳۷). علاوه بر *درر اللآلی العمادیه*، شیوه نقل در ابتدای باب‌ها در نسخه خطی دانشگاه هاروارد و کتاب منهاج العارفین نیز دارای تأملاتی است که در سطور آتی به آن خواهیم پرداخت.

به هر جهت چه کل محتوای باب را منتسب به امام صادق (ع) بدانیم و چه بخشی از آن را، سؤال از ابهام‌ها در چرایی این انتساب باقی است. به نظر می‌رسد پاسخ به این سؤال را در دو نکته اساسی پیش رو می‌توان جست.

۳-۱. تسامح صوفیه در انتساب سخنان

بی‌تردید تسامح صوفیه در انتساب اقوال به افراد یکی از مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری پدیده انتساب‌های ناصحیح در آثار صوفیه و مصباح الشریعه است. حافظ عراقی طبق تحقیقی که در مورد استناد روایات منقول در کتاب احیاء علوم الدین غزالی انجام داده، به حجم وسیعی از روایات دست‌یافته که یا اساساً هیچ اصلی در کتب دیگر ندارند و یا حکم

---

[۱]. دو نسخه خطی از این کتاب به شماره‌های ٤٦١٨ و ٤٤ در میان نسخه های خطی کتابخانه مجلس موجود است. نسخه ٤٦١٨ در قرن ۱۱ و ۱۳ نگارش یافته اما نسخه ٤٤ تاریخ نامعلومی دارد. ابن ابی جمهور، متن مصباح الشریعه را بدون اشاره به نام کتاب، در این کتاب می‌آورد.

به جعل یا منکر بودن آن‌ها شده است. (غزالی، بی تا) در برخی شمارش‌ها عدد این‌گونه روایات فقط در کتاب احیاءالعلوم ۴۷۹ مورد است. (علوش، بی‌تا، صص ۱-۹۴) مصباح الشریعه نیز از مصادیق بارز کتاب‌هایی است که چنین اتفاقی در آن روی‌داده است که به مصادیقی از آن‌ها در صفحه‌های قبل اشاره کردیم.

۳-۲.گرایش صوفیه به انتساب خود و اقوالشان به امامان شیعه

تا آنجا که مجال بررسی آثار منتشرشده صوفیه دست می‌دهد، می‌توان گفت از نیمه دوم قرن چهارم هجری جریانی در میان صوفیه شکل گرفت که تمایل داشتند سخنان خود را به بزرگان اسلام و ازجمله امامان شیعه منسوب نمایند. کتاب‌های سلمی (۴۱۲ق) از مهم‌ترین این آثار است. داستان ملازمت معروف کرخی و ادعای دربانی او برای امام رضا(ع) ازجمله این موارد است. گویا اولین کسی که چنین ادعایی را درباره معروف کرخی مطرح کرده، همین عبدالرحمن سلمی در *طبقات الصوفیه* است. وی در این کتاب می‌گوید:

> *«و کان معروف اسلم علی ید علی بن موسی‌الرضا و کان بعد اسلامه یحجبه فازدحم الشیعة یوما علی باب علی بن موسی فکسروا اضلع معروف فمات و دفن ببغداد»* (سلمی، ۱۴۲۴، ص ۸۲).

گویا به لحاظ تاریخی، این موضوع اعتباری ندارد؛ چراکه در کتب رجال شیعه نامی از معروف در میان اصحاب امام رضا (ع) نیست. از طرفی بر اساس این سخنِ سلمی، معروف در زمانی که در حضور امام رضا (ع) بوده به دلیل ازدحام جمعیت جان خود را ازدست‌داده و در بغداد دفن شده است. حال آن‌که خبری مبنی بر حضور امام رضا (ع) و سکونت ایشان در بغداد نیست و از طرفی خبری هم مبنی بر حضور معروف در مدینه وجود ندارد.

ابو نعیم اصفهانی (۴۳۰ هـ) در *حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء* در ضمن نام‌بری از هفت صد نفر از بزرگان صوفیه، در این کتاب نام امام علی بن حسین و امام باقر و امام

صادق علیهم‌السلام را نیز در فهرست صوفیه می‌آورد (اصفهانی، بی‌تا، ج ۳، ش ۲۳۵ و ۲۴۹ و ۲۴۱).

در قرن هفتم فریدالدین عطار نیشابوری در کتاب *تذکرة الأولیاء* نام امام صادق (ع) را در صدر نام‌های صوفیان و در ابتدای کتاب خود می‌آورد و همچنین نام امام باقر (ع) را نیز به‌عنوان آخرین صوفی در پایان کتاب می‌آورد (عطار نیشابوری، ۱۹۰۵، ج ۱، ص ۹ و ج ۲، ص ۳۳۹).

٤. تحلیل پدیده جعل و تدلیس در انتساب کتاب

همان‌طور که اشاره شد از صد مورد قال الصادق که در ابتدای ابواب آمده نمی‌توان اصلی را در کتب دیگر یافت. برخی معتقدند این مسئله مربوط به ضایع شدن و از بین رفتن منابع حدیثی در برهه‌های مختلف تاریخی است. احمد پاکتچی که تحقیق نسبتاً مفصلی را درباره مصباح الشریعه انجام داده و درنهایت آن را به یک عارف خراسانی مربوط به بازه زمانی اواخر قرن شش و اوایل هفت می‌داند، دراین‌باره می‌گوید:

> *«لا یه اول از محتویات مصباح الشریعه مربوط به مجموعه‌ای از سخنان امام صادق (ع) است که در اختیار این عارف خراسانی بوده و ازآنجایی که در حمله مغولان بخش مهمی از منابع خراسانی به‌خصوص منابع شیعی از بین رفتند، این منابع نیز به دست ما نرسید. وی می‌گوید ازآنجایی که در مصباح احادیث فراوانی وجود دارد که در منابع حدیثی شیعه نقل نشده، بنابراین این کتاب باید متعلق به حوزه‌ای باشد که روایات آن تفاوت‌های قابل‌ملاحظه‌ای با روایات دیگر حوزه‌ها دارد لذا از همین رو است که این‌همه منابع عراقی و*

شامی و حجازی و مصری که در دسترس ماست حاوی این احادیث نیست» (پاکتچی، ۱۳۸۸، صص ۱۲۳-۱۲۴).

در مورد سخن دکتر پاکتچی باید گفت این تحلیل زمانی می‌تواند صحیح باشد که هویت کتاب در حد اقلّ آن برای ما مکشوف باشد. مصباح الشریعه کتابی است که نه نویسنده آن مشخص است که بر اساس اعتبارش، در مورد میزان اعتبار محتویات کتابش نظر دهیم و نه بازه زمانی نوشته شدن آن مشخص است و نه محتویات آن به نحوی است که اعتبار خود را خودش ثابت کند؛ یعنی کتابی است به‌غایت بی‌هویت.

از طرفی دیگر، اینکه کتابی مربوط به یک حوزه حدیثی خاص باشد موجب آن نمی‌شود که اثری از محتویات آن در منابع متقدم وجود نداشته باشد بخصوص آن‌که همانند ایشان معتقد باشیم مصباح الشریعه متعلق به سده‌های میانی تاریخ اسلام باشد چراکه انتشار حدیث در این دوره‌ها بر مبنای اصول اولیه حدیثی شکل گرفته است.

گویا در سده‌های پس از دوره‌ای که سید بن طاوس این کتاب را معرفی کرده است، انتساب این کتاب و منقولات آن به امام صادق (ع) به‌نحوی که تمام ابواب کتاب را صادرشده از امام صادق بدانیم، چندان هم پذیرفته‌شده و قطعی نبوده است. نسخه‌ای خطی از این کتاب در دانشگاه هاروارد نگهداری می‌شود که مربوط به‌پیش از قرن دهم است. در این نسخه هیچ کدام از ابواب کتاب با «قال الصادق» آغاز نمی‌شود. در این نسخه ازآنجایی‌که در ابتدای کتاب آن را متعلق به شقیق بلخی معرفی می‌کند.(بلخی، ۹۱۱، ص ۳) ابواب کتاب نیز بدون «قال الصادق» آورده می‌شود به‌نحوی‌که مشخص باشد اصل گزارش‌ها در کتاب مربوط به شقیق بلخی است.(بلخی، ۹۱۱، صص ۵-۲۰۵)

همچنین در بررسی شباهت‌های مصباح الشریعه با کتب دیگر به کتابی منسوب به غزالی برمی‌خوریم بانام *منهاج العارفین* که مشتمل بر ۲۶ باب است و شباهت‌های بسیار چشمگیری میان آن و ۲۶ باب اول مصباح الشریعه مشاهده می‌شود. بی‌تردید تألیف یکی از این دو کتاب ناظر بر دیگری بوده است اما به جهت آنکه انتساب *منهاج العارفین* به غزالی موردتردید و بلکه انکار است، نمی‌توان در مورد تقدم یا تأخر یکی از این دو به دیگری

حکم صریح نمود. به‌هرحال ملاحظه این کتاب نشان می‌دهد باوجودآنکه محتوای این دو در نام‌گذاری تمام ابواب و حتی در ذکر الفاظ بسیاری از جملات باب‌ها همانند هم است، اما در ابتدای ابواب از «قال الصادق» استفاده‌نشده است.(غزالی، ۱۴۱۶، صص ۲۱۲-۲۲۲). برخی همچون عبدالرحمن بدوی و مشهد علاف انتساب این کتاب به غزالی را ثابت نمی‌دانند (بدوی، ۱۳۸۰، ص ۲۵۰؛ علاف، بی‌تا، صص ۴۰-۴۵).

۵. نظریه نهایی

با توجه به آنچه آمد، می توان گفت دور نیست که تمامی ابواب این کتاب توسط یک صوفی نگاشته شده و توسط خود او یا شخصی پس از او با آوردن «قال الصادق» در ابتدای ابواب به امام صادق منتسب شده باشد. علاوه بر آنچه درباره قراین این نظریه گفتیم ـــ همانند نبودن این روایات در کتب دیگر ـــ می‌توانیم به محتوای کتاب اشاره‌کنیم. این کتاب دارای متنی منحصربه‌فرد نیست که نتوانیم کلمات آن را به صوفیه منتسب کنیم. بررسی قراین محتوایی این کتاب نشان می‌دهد چنین محتوایی به فراوانی در آثار دیگر صوفیه نیز یافت می‌شود.

صرف‌نظر از مسئله اسناد روایات در مصباح الشریعه، آنچه از تمامی اجزای این کتاب می توان برداشت کرد آن است که اولا بی شک محتوای این کتاب چنان نیست که نتوان آن را منتسب به غیر معصوم دانست و ثانیا بررسی های متنی نشان می‌دهد این کتاب بر مسلک و مرام صوفیانه نگاشته شده و از نوشته‌های مهم آنان به شمار می‌رود. به‌کارگیری اصطلاحات خاص صوفیه که پیش‌ازاین کتاب در لسان ائمه شیعه کاربردی نداشته و در قرون بعدی برای مفاهیم موردنظر این مسلک وضع‌شده از این جمله است.

علاوه بر این، سبک نگارش موجود در این کتاب حتی نام‌گذاری کتاب و نوع چینش ابواب آن و همچنین نام بردن از صحابه و عرفای موردتوجه صوفیه، همگی حکایت از آن دارد که این کتاب از مواریث صوفیه است. توجه بزرگان صوفیه به این کتاب و نگارش شرح بر آن این ظن را تقویت می‌کند.(محمدی و دیگران، ۱۳۹۶، صص ۵-۳۶)

یافته های این پژوهش نشـان می‌دهد که آنچه در مورد مصـباح الشـریعه در انتسـاب اقوال آن به امام صـادق (ع) روی‌داده، شـبیه اتفاقی اسـت که درباره کتاب *حقایق التفسـیر* سـلمی (در انتسـاب اقوال آن به جعفر بن محمد) واقع‌شـده اسـت. این تفسـیر به نام «*حقایق التفسیر*» نیز شناخته می‌شود. عبدالرحمن سلمی (۴۱۲ هـــ) در بیش از ۳۵۰ موضع از *حقایق التفسیر*، از روایاتی منسوب به جعفر بن محمد (ع) استفاده می‌کند. اگرچه لویی ماسینیون معتقد است:

> «*نمی‌توان انتسـاب کلمات این تفسـیر عرفانی را به امام صـادق (ع) پیشـاپیش و بی‌قیدوشـرط رد کرد؛ زیرا میان این کلمات و اقوال پراکنده‌ای از امام که امامیه پاک‌اعتقاد و غلات از طریق جداگانه مورد اسـتناد قرار داده‌اند، مقارنه های عقیدتی چشـمگیری دیده می‌شود*» (سلمی، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۵).

اما این نظر کاملاً مردود است و انتساب کلمات و سخنان این کتاب به امام صادق (ع) به‌هیچ‌وجه قابل‌اعتماد نیسـت. لویی ماسـینیون هیچ شـاهدی برای این مقارنه چشـمگیر ارائه نکرده است.

باید گفت آنچه در حقایق التفسیر منسوب به امام صادق (ع) آمده، اِسنادش به امام به لحاظ سندی به‌هیچ وجه قابل‌تأیید نیست؛ و با توجه به ملاک‌های محتوایی نیز اکثر مطالب آن قابل ایراد اســت و نمی‌توان آن را از آنِ امام (ع) دانســت، بلکه نوعی هم‌خوانی و هم‌پوشانی با اصطلاحات تصوف عملی و سلوکی است که از نیمه‌های قرن سوم به بعد وارد حوزه تاریخ و فرهنگ اسلام شده است. (قاسم‌پور، ۱۳۸۸، ص ۵۹)

بیشـترِ آنچه در *حقایق التفسـیر* آمده، قابل انتسـاب به امام صـادق (ع) نیسـت. ازجمله آن‌که در این تفسیر می‌گوید: «قال جعفر: «آمین» ای قاصدین نحوک و انت اکرم من ان انت تخیب قاصداً» (سلمی، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۲۳). حال آن‌که مطابق روایت صحیح از امام صادق (ع) گفتن لفظ «آمین» پس از پایان سوره حمد در نماز، موجب بطلان آن می‌شود. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۳۱۳؛ برای نمونه های دیگر رک: قاسم‌پور، ۱۳۸۸، ص ۵۹)

به‌هرحال شیوه سلمی در تفسیر و محتویات تفسیر او مورد اعتراض علمای بزرگ اهل سنت واقع‌شده و روایات او را جعل حدیث به نفع صوفیه و موجب کفر او برشمرده و یا آن را مشتمل بر تحریف معانی قرآن برشمرده‌اند (ابن جوزی، ۱۴۰۵، صص ۴۰۱-۴۰۳؛ ذهبی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۰۴۶؛ ج ۲، ص ۴۲۰ برای موارد بیشتر ر.ک: ثبوت، ۱۳۸۵ش).

قابل‌ذکر است که این تفسیر را نخستین بار لویی ماسینیون معرفی و درباره آن مطالبی نوشته سپس پولس نویا آن را استخراج و تصحیح و با مقدمه‌ای چاپ کرد. این تفسیر سپس در *التفسیر الصوفی للقرآن عند الصادق (الصادقیه فی التصوف و احوال النفس والتشیع)* تألیف علی زیعور در بیروت به چاپ رسید.

زیعور در باب روایات تفسیری منسوب به امام صادق (ع) که سلمی آورده، پژوهش‌های بسیاری کرده و علاوه بر اثر مزبور، دو کتاب دیگر نیز تألیف کرده است که عبارت‌اند از:

۱. *کتابا الصادق؛ حقایق التفسیر القرآنی و مصباح‌الشریعه* که در ۱۹۹۳ م در بیروت چاپ شده.

۲. *کامل التفسیر الصوفی العرفانی للقرآن* که در ۲۰۰۲ م در بیروت چاپ شده است.

گویا سبک مشترک و فضای همسان میان حقایق التفسیر سلمی و مصباح‌الشریعه باعث شده زیعور این دو کتاب را مشابه هم دیده و در قالب یک مجموعه به چاپ برساند. در هردوی این کتاب‌ها اقوال فراوانی به امام صادق (ع) نسبت داده‌شده و علاوه بر آن، احادیثی از پیامبر اکرم (ص) و امام علی (ع) و امام باقر (ع) نیز در متن آمده است.

این نکته را نیز نباید ازنظر دور داشت که در هردوی این کتاب‌ها که ابواب آن به امام صادق (ع) منتسب شده، مواردی را مشاهده می‌کنیم که در کتاب‌های دیگر از یکی از بزرگان صوفیه به نام جعفر بن محمد خلدی نقل‌شده است. در باب ۳۳ (فی الورع) جمله «اصل الورع دوام محاسبة النفس» در منابع عرفانی از حارث محاسبی نقل‌شده است (ابن نصر، ۱۴۲۷، ج ۱، ص ۱۶۷؛ اصفهانی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۷۶؛ محاسبی، ۱۴۲۰، ص ۶۳).

این نقل‌قول در حلیهٔ الاولیاء با سندی آمده که از شخصی به نام جعفر بن محمد آغاز می‌شود. این نقل چنین است:

«أخبرنی جعفر بن محمد فی کتابه و حدثنی عنه محمد بن ابراهیم قال سمعت الجنید بن محمد یقول قال الحارث بن أسد: أصل الطاعة الورع و أصل الورع التقوی و أصل التقوی محاسبة النفس و أصل محاسبة النفس الخوف و الرجاء و أصل الخوف و الرجاء معرفة الوعد و الوعید» (اصفهانی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۷۶).

وی ابو محمد جعفر بن محمد خلدی خواص (۳۴۸ ق) است که برخی روایات را از حارث محاسبی و جنید نقل کرده است. (اصفهانی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۳۸۱)

این اشتراک در نام (میان امام صادق و جعفر خلدی) ممکن است در مواردی توسط برخی دیگر مورد خلط واقع‌شده و آن را امام صادق (ع) فرض نموده باشند. نباید ازنظر دور داشت که در نقلی که از ابو نعیم آوردیم، گفته شده که «جعفر بن محمد خلدی کتابی دارد که...»؛ این سخن می‌تواند باب دیگری را در مورد تحلیل‌هایمان بگشاید که محتمل باشد مصباح الشریعه همین کتاب باشد که به خاطر اشتراک نام وی با امام صادق (ع) بعدها به امام صادق (ع) منسوب شده باشد. این تحلیل در بدو امر مردود نیست اما نیازمند قراین بیشتری برای اثبات شدن است.

نتیجه گیری

درمجموع به نظر می‌رسد روایات موجود در مصباح‌الشریعه با آن محتوا و سبک صوفیانه‌ای که دارد، همانند حقایق التفسیر سلمی، پس از نگارش، به امام صادق (ع) نسبت داده شده باشد. این سخن با توجه به قراین متعددی محتمل است؛ نیامدن هیچ یک از صد مورد از منقولاتی که در ابتدای باب ها با «قال الصادق» آغاز می‌شود در منابع دیگر حدیثی؛ همچنین نبود ۶۸ مورد از ۱۱۳ حدیثی که در متن باب ها از معصومان نقل‌شده در منابع حدیثی؛ و عدم ذکر ۱۵ مورد از ۲۷ نقل قولی که از عارفان و صحابه شده در منابع دیگر؛ و

همچنین اختلاف های شدیدی که در انتساب اقوال میان مصباح و سایر کتب هست از قراینی است که این احتمال را پررنگ جلوه می‌دهد.

همچنین به‌عنوان یک فرضیه، این احتمال نیز مطرح است که اساسا مقصود از «جعفر بن محمد» در مصباح الشریعه، فرد دیگری غیر از امام صادق (ع) باشد؛ نمونه ذکر شده در متن مقاله، «جعفر بن محمد خلدی» را به عنان یکی از این احنمالات مطرح می‌کند.

منابع

۱. ***قرآن کریم***.

۲. ابن ابی جمهور، زین الدین، (بی‌تا)، ***درّر اللئالی العمادیة***، تهران: کتابخانه مجلس.

۳. ابن جوزی، جمال‌الدین ابوالفرج، (۱۴۰۵ق)، ***تلبیس ابلیس***، بیروت: دار الکتاب العربی.

۴. ابن حبان، ابو حاتم محمد بن حبان بن احمد، (۱۴۱۴ق)، ***صحیح ابن حبان***، بیروت: موسسه الرساله.

۵. ابن سعد، ابوعبدالله، (بی تا)، ***الطبقات الکبری***، بیروت: دار صادر.

۶. ابن طاووس، علی بن موسی، (۱۴۰۹ق)، ***الأمان من أخطار الأسفار و الأزمان***، قم: دار العلم.

۷. ابن عثمان، محمود، (۱۳۸۰ش)، ***مفتاح الهدایة و مصباح العنایة***، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

۸. ابن عربی، محیی الدین، (۱۴۲۲ق)، ***محاضرة الأبرار و مسامرة الأخیار***، بیروت: دار الکتب العلمیة.

۹. ابن ناصر، حسین، (۱۴۲۷ق)، ***مناقب الأبرار و محاسن الأخیار فی طبقات الصوفیة***، بیروت: دار الکتب العلمیة.

۱۰. اصفهانی، ابو نعیم احمد، (بی‌تا)، ***حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء***، قاهرة: دار ام القراء للطباعة و النشر.

۱۱. امین، سید محسن، (بی‌تا)، ***اعیان الشیعة***، بیروت، لبنان: دارالتعارف للمطبوعات.

۱۲. انصاری، خواجه عبد الله، (بی تا)، ***طبقات الصوفیة***، تهران: نشر سروش.

۱۳. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، (۱۳۷۴ش)، ***البرهان فی تفسیر القرآن***، قم: راه حق.

۱۴. بدوی، عبد الرحمن، (۱۳۸۰ش)، ***مؤلفات الغزالی***، قاهره: المجلس الاعلی لرعایة الفنون و الآداب و العلوم الاجتماعیة.

۱۵. بکری، ابوالقاسم عبدالرحمن بن محمد، (۱۴۲۱ق)، ***الانوار فی علم الاسرار و مقامات الابرار***، بیروت: دار الکتب العلمیة.

۱۶. بلخی، شقیق، (۹۱۱)، ***مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه***، لندن: دانشگاه هاروارد.

۱۷. پاکتچی، احمد، (۱۳۸۸ش)، ***مباحثی در علل الحدیث به ضمیمه بازشناسی متن مصباح الشریعه***، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).

۱۸. تستری، سهل بن عبد الله، (۱۴۲۳ق)، ***تفسیر التستری***، بیروت: دار الکتب العلمیة.

۱۹. جعفر بن محمد، امام صادق(ع)، (۱۳۶۰ش)، ***مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقه***، ترجمه مصطفوی، تهران: نشر دین.

۲۰. جنید، ابوالقاسم ابن محمد، (۱۴۲۵ق)، ***رسائل الجنید***، دمشق: دار اقرأ للطباعه و النشر و التوزیع.

۲۱. حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۱۴ق)، ***هدایة الأمة إلی أحکام الأئمة علیهم السلام***، مشهد: آستان قدس رضوی.

۲۲. حلی، ابن فهد، (۱۴۰۷ق)، ***عدة الداعی و نجاح الساعی***، بیروت: دار الکتاب الاسلامی.

۲۳. حلی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۰ق)، ***ارشاد الاذهان***، قم: موسسه النشر الاسلامی.

۲۴. خرگوشی، ابو سعد عبدالملک بن محمد، (۱۴۲۷ق)، ***تهذیب الاسرار فی اصول التصوف***، بیروت: دار الکتب العلمیة.

۲۵. خطیب بغدادی، احمد بن علی بن ثابت، (۱۴۱۷ق)، ***تاریخ بغداد***، بیروت: دار الکتب العلمیه.

۲۶. خمینی، روح الله الموسوی، (۱۴۱۵ق)، ***المکاسب المحرمة***، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره.

۲۷. دسوقی، ابراهیم بن ابو المجد، (۱۴۲۸ق)، ***الجوهرة المضیئة فی سلوک الطالب و نصح البریة***، بیروت: دارالکتب العلمیة.

۲۸. ذهبی، محمد بن احمد، (بی تا)، ***تذکرة الحفاظ***، بیروت: دار احیاءالتراث العربی.

۲۹. ذهبی، محمد حسین، (بی تا)، ***التفسیر و المفسرون***، القاهره: مکتبه وهبه.

۳۰. رفاعی، احمد بن علی، (۱۴۲۵ق)، ***حالة أهل الحقیقة مع الله تعالی***، بیروت: دار الکتب العلمیة.

۳۱. سراج طوسی، ابونصر، (۱۹۱۴م)، ***اللمع فی التصوف***، لندن: مطبعة بریل.

۳۲. سلمی، ابو عبدالرحمن محمد بن الحسین، (۱۳۶۹ش)، ***مجموعة آثار السلمی***، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

۳۳. سلمی، ابو عبدالرحمن محمد بن الحسین، (۱۴۲۴ق)، ***طبقات الصوفیة (السلمی)***، بیروت: دار الاحیاء الکتب العلمیه.

۳۴. سمعانی، احمد، (۱۳۸۴ش)، ***روح الأرواح فی شرح أسماء الملک الفتاح***، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

۳۵. عطار نیشابوری، فریدالدین، (۱۹۰۵م)، ***تذکرة الأولیاء***، لیدن: مطبعه لیدن.

۳۶. علاف، مشهد، (بی تا)، ***کُتُب الإمام الغزالی الثّابت مِنها والمنحول***، بازیابی ۲۹ اسفند ۱۳۹۷، از https://www.ghazali.org/ biblio/ Authenticity of Ghazali Works AR. Htm.

۳۷. علوش، أبو بکر ماهر بن عبد الوهاب، (بی تا)، ***الأحادیث التی استنکرها الحافظ العراقی علی الغزالی***، بی جا: بی نا.

۳۸. غزالی، ابو حامد، (۱۴۱۶ق)، ***مجموعة رسائل الإمام الغزالی***، بیروت: دارالفکر.

۳۹. غزالی، ابو حامد، (بی تا)، ***إحیاء علوم الدین***، بیروت: دار الکتاب العربی.

۴۰. فیض کاشانی، محمد محسن، (۱۴۱۷ق)، ***المحجة البیضاء فی تهذیب الاحیاء***، قم: موسسه انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.

۴۱. قاسم‌پور، محسن، (۱۳۸۸ش)، «جستاری در حقائق التفسیر و رویکرد تأویلی آن»، ***مجله پژوهش دینی***، شماره ۱۸، صص ۵۱-۸۲.

۴۲. قزوینی، محمد بن یزید، (بی تا)، ***سنن ابن ماجه***، لبنان: دارالفکر الطباعه و النشر و التوزیع.

۴۳. قشیری، ابوالقاسم عبد الکریم، (۱۳۷۴ش)، ***الرسالة القشیر***یة، قم: انتشارات بیدار.

۴۴. قیسرانی، محمد بن طاهر، (۱۴۲۷ق)، ***صفوة التصوف***، بیروت: دارالکتب العلمیة.

۴۵. کلاباذی، ابوبکر محمد بن ابراهیم، (۱۹۳۳م)، ***التعرف لمذهب التصوف***، قاهره: مطبعة السعادة.

۴۶. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، ***الکافی***، تحقیق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دار الکتب الاسلامیه.

۴۷. متقی هندی، علاءالدین علی بن حسام، (۱۴۰۹ق)، ***کنزالعمال***، بیروت: موسسه الرساله.

۴۸. مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ق)، ***بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (علیهم السلام)***، بیروت: دار إحیاء التراث العربی.

۴۹. محاسبی، حارث ابن اسد، (۱۴۲۰ق)، ***الرعایة لحقوق الله***، مصر: دار الیقین.

۵۰. محمدی، اصغر؛ رستگار، پرویز؛ قاسم پور، محسن؛ و روحی برندق، کاوس، (۱۳۹۶ش)، «تبارشناسی کتاب مصباح الشریعه»، ***مجله مطالعات عرفانی***، شماره ۲۵، صص ۵-۳۶.

۵۱. مزیدی، احمد فرید، (۱۴۲۷ق)، ***الإمام الجنید***، بیروت: دارالکتب العلمیه.

۵۲. مکی، ابوطالب احمد بن علی، (۱۴۲۵ق)، ***قوت القلوب فی معاملة المحبوب***، بیروت: دار الکتب العلمیة.

۵۳. مناوی، زین‌الدین عبدالرئوف، (۱۴۱۵ق)، ***فیض القدیر شرح الجامع الصغیر***، بیروت: دارالکتب العلمیه.

۵۴. نوری، حسین بن محمدتقی، (۱۴۰۸ق)، ***مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل***، قم: راه حق.

۵۵. هجویری، ابوالحسن علی، (۱۳۷۵ش)، ***کشف المحجوب***، تهران: انتشارات طهوری.

Bibliography:

1. The Holy Quran.
2. Ibn Jawzī 'AR. Talbīs Iblīs. Beirut: Dar al-Ketab al-Arabi; 1405 AH.
3. Ibn Balbān AbB. Ṣaḥīḥ Ibn Ḥabbān bi Tartīb Ibn Balbān. Beirut: Al-Risālah Institute; 1414 AH.
4. Ibn Saʻd M. Al-Ṭabaqāt al-Kubrā. Beirut: Dar al-Sadir; nd.
5. Ibn Ṭāwoos AbM. Al-'Amān min Akhtār al-'Asfār wal-Azmān. Qom; 1409 AH.
6. Ibn Othman M. Miftāh al-Hidāya wa Misbāh al-‘Ināya. Tehran: Persian Language and Literary Center; 2001.
7. Ibn Arabī MD. Muhāḍarat al-'Abrār wa Musāmarat al-'Akhyar. Beirut. Dar Al-Kutub al-‘Ilmiya; 1422 Ah.
8. Ibn Nasr H. Manāqib al-Abrār wa Mahāsin al-Akhyār fī □abaqāt al-□ūfīya. Dar al-Kutub al-‘Ilmiya; 1427 Ah.
9. Isfahani ANA. Hilya al-Awlīyā wa Tabaqāt al-Aṣ fīyā. Cairo: Dar 'Um al-Qurā’; nd.
10. Amin SM.’A'yān al-Shī'ah. Beirut: Dar al-Ta'āruf li al-Maṭ būʻāt; nd.
11. Ansari KHA. Ṭabaqāt al-Ṣūfīya. Np: nd.
12. Baḥrāni SH. Al-Burhān fī Tafsīr al-Qur’an. Tehran: Biʻthat Foundation; 1995.
13. Badawī AR. Mu’allifāt al-Ghazālī. Cairo: Al-Majlis Al-'A'lā li Ri'āyat al-Funūn wal-'Adāb wal-‘Ulūm al-'Ijtimā’īya;1380 AH.
14. Bakrī Aʻ A. Al-Anwār fi ‘Ilm al-'Asrār wa Maqāmāt al-'Abrār. Qom: Dar al-Kutub al-‘Ilmiya; 1421 Ah.
15. Pakatchi A. Discussions on ‘Ilal al-Hadith in Addition to Recognizing the Text of Meisbāh al-Sharī'a. Tehran: Imam Sadeq University; 2009.
16. Tustarī AMSb‘A. Tafsīr al-Tustarī. Beirut: Dar al-Kutub al-‘Ilmīyyah, Muhammad Ali Bayḍūn Publications; 1423 AH.
17. Imam Jafar Sadeq (AS)(Ascribed). Miṣbāḥ al-Sharī'ah. Trans: Mostafavi H. Beirut: A'lami; 1981.
18. Junayd AQbMNB. Rasā’il al-Junayd. Damascus: Dar 'Iqra’; 1425 Ah.
19. Ḥurrʻ Āmilī MBHBʻ. Hidāyat al-'Umma. Mashhad; 1414 Ah.
20. Hillī IF. ‘Uddat al-Dā'ī. Beirut: Dar Al-Kutub Al-Islami; 1407 Ah.
21. Hillī HbY. 'Irshād al-Adhhān. Qom: Mu’assisat Al-Nashr al-Islamī; 1410 Ah.

22. Khargushi ASbM. Tahdhīb Al-Asrār fī ‘Usūl Al-Taṣ awwuf. Beirut: Dar al-Kutub al-‘Ilmiya; 1427 Ah..
23. Khaṭ īb Baghdadi AbA. History of Baghdad (City of Peace). Beirut: Dar al-Kutub al-‘Ilmiyah; 1417 AH.
24. Khomeini SR. Al-Makāsib al-Muharrama (vols: 1 and 2). Qom: Organizing and Publishing Center of Imam Khomeini’s Works; 1415 Ah.
25. Disūqī IbAM. Al-Jawharat al-Muḍ ī’a fī Sulūk al-Ṭ ālib wa Nuṣ ḥ al-Barīya. Beirut: Dar al-Kutub al-‘Ilmiyah; 1428 Ah.
26. Dhahabī MH. Al-Tafsīr wal-Mufassirūn. Cairo: Maktabat Wahaba; nd.
27. Dhahabī MbA. Tadhkirat al-Hufāẓ . Beirut: Dar 'Iḥ yā’ al-Turāth al-‘Arabī; nd.
28. Rufā’ī AbA. Hālat Ahl al-Haqīqa ma'a Allah al-Ta'ālā. Beirut: Dar Al-Kutub al-‘Ilmiya; 1425 Ah.
29. Sirāj Tousī AN. Al-Luma' fi Al-Tasawuf. Brill; 1914.
30. Sulamī AAMH. Ṭ abaqāt al-Ṣ ūfīya. Beirut: Dar 'Iḥ yā’ al-Turāth al-‘Arabī; 1424 AH.
31. Sulamī AAMH. The Collection of Sulamī’s Works. Tehran: Academic Publishing Center; 1990.
32. Sam'ānī A. Rūh al-Arwāh fi Sharh 'Asmā’ al-Mulk al-Miftāh. Tehran: Scientific and Cultural Publications; 2005.
33. ‘Atār Neyshabourī F. Tazkerat al-Awlīya’. Leiden: Leiden; 1905.
34. ‘Alwash AMb’AV. Al-Ahadith Allatī Istankaruha al-Hafez al-‘Iraqi ‘ala al-Ghazalī; nd.
35. Ghazalī AH. 'Ihyā’ ‘Ulūm al-Dīn. Beirut: Dar al-Kitāb al-‘Arabi; nd.
36. Ghazalī AH.Majmū’a Rasā’il al-Imam al-Ghazalī. Beirut: Dar al-Fikr; 1416 Ah.
37. Fayḍ Kāshānī MSHM. Al-Mahajat al-Bayḍ ā’. Qom: Islamic Publishing Institute; 1417 Ah.
38. Qazwīnī MbY. Sunan ibn Māji. Lebanon: Dar al-Fikr; nd.
39. Qushayrī ‘AQ. Al-Risālat al-Qushayrīya. Qom: Bidar; 1995.
40. Qaysarānī MbT. Safwat al-Tasawuf. Beirut: Dar al-Kutub al-‘Ilmīya; 1427 Ah.
41. Kolābādhī AMbI. Al-Ta’aruf li Madhhab Al-Tasawuf. Egypt: Al-Sa’āda; 1933.
42. Al-Kulaynī MbY. Al-Kāfī. Research: Ghafari AA & Akhondi M. 4th p. Tehran: Dar al-Kutub al-Islāmiya; 1407 Ah.

43. Mutaqī al-Hindī ‘A’AbH. Kanz al-‘Ummāl. Beirut: Mu’assisa al-Risāla; 1409 Ah.
44. Majlisī MB. Biḥ ār Al-'Anwār. Beirut: Dar 'Ihya' al-Turath al-Arabi; 1403 Ah.
45. Muhāsibī HbA. Al-Ri’āya li Huqūq Allah. Egypt: Dar al-Yaqin; 1420 Ah.
46. Mazīdī AF. Al-Imam Al-Junayd. Beirut: Dar Al-Kutub Al-‘Ilmiya; 1427 Ah.
47. Makkī Ab’A. Qūt Al-Qolūb fi Mu'āmilat al-Mahbūb. Beirut: Dar Al-Kutub al-‘Ilmiya; 1425 Ah.
48. Manāwī ZD. Fayḍ al-Qadīr. Beirut. Dar Al-Kutub al-‘Ilmiya; 1415 Ah.
49. Mīrzāy-i Nūrī HbMT. Mustadrak al-Wasā’il wa Mustanbiṭ al-Masā’il. Qom: Mu’assisatu ‘Āl al-Bayt li 'Iḥ yā’ al-Turāth; 1408 AH.
50. Hajwīrī A’A. Kashf al-Mahjoub. Tehran: Tahouri; 1996.
51. Qasem-pour M. An Inquiry into the Haqā’iq al-Tafsīr and Its Interpretive Approach. Religious Reseach 2009; 18(1): 51-82.
52. Mohammadi A. Rastegar P. Qasem-pour M. and Rouhi Barandaq K. The Origin of the Book Misbāh al-Sharī'a wa Miftāh al-Haqīqa. Mystical Studies 2017; 25: 5-36.
53. Ibn Abi Jomhour Z. Durar al-Li'ālī al-‘Imādīya. Parliament’s Library; nd.
54. Balkhī Sh. Misbāh al-Sharī'a wa Miftāh al-Haqīqa. Harvard’s Library; 911 Ah.
55. Kutub al-Imam al-Ghazālī. Mashhad: ‘Allaf; 2018 (Available at: https://www.ghazali.org/biblio/AuthenticityofGhazaliWorks-AR.htm).